

اجتهاد

توسعه

مسائل زنان*

قسمت دوم: فقه پویا و اجتهاد نوین

دکتر عزت السادات میرخانی - استادیار

چکیده:

یکی از ویژگیهای عصر ما، توسعه فزاینده شیوه‌های بهره‌مندی از ابزار و تکنیک‌های نوین است که بشر امروز را در تطبیق با مکانیزم جدید زندگی، دچار بحرانهایی کرده است. لازمه چاره‌اندیشی در بهینه‌سازی مطلوب از فن‌آوری مدرن، تدوین قوانین کارآمدی است که بشر را در گستره ارتباطات فردی، اجتماعی و بین‌المللی یاری رساند و او را بر حل مشکلات موجود توانا سازد.

جایگاه چنین تحولاتی در اندیشه پویای اسلامی، این ضرورت را قطعی می‌نماید تا در صدد تعاملی صحیح و مناسب برآید. بخش عمده‌ای از این رسالت بر عهده مجتهدان و فقیهانی است که به نیازها و راه حل مشکلات می‌اندیشند. در این نوشتار، موضوع اجتهاد و فقه پویا و ضرورت اندیشیدن به مسائل نوین، از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

* کار ارزیابی این مقاله از تاریخ ۸۱/۱۰/۱۴ آغاز شد و طی دو مرحله ارزیابی در تاریخ ۸۱/۱۲/۳ به پایان رسید.



کلید واژه‌ها:

فقاہت، فقه پویا، فقه سستی، اجتهاد، استنباط، توسعه، اعلیت

مقدمه

توسعه چشمگیر بهره‌مندی از ابزارهای نوین و فن‌آوری متحول، نیازمندی بشر را به یک سلسله قوانین، دستورات جدید و کارآمد ضروری ساخته است.

این نوع تحولات از مختصات قرن حاضر نیست و ارکان تمدن بشری پیوسته بر اساس سیر تکامل و توسعه تدریجی شکل گرفته است. لیکن در دهه‌های اخیر این روند از شتاب بیشتری برخوردار بوده و به میزان زیادی ساختار زندگی را متفاوت با دوره‌های قبل نموده است.

اینجاست که انسان در تطبیق با مکانیزم جدید به سازگارهایی نیازمند است که در مقابله با چالشهای موجود بتواند بر مشکلات زندگی در عرصه‌های گوناگون فایز آید.

از سوی دیگر گستره ارتباطات و دایره فزاینده اطلاعات و طرحهایی چون «ساختن دهکده جهانی» و «جهانی سازی فرهنگ و اقتصاد» اندیشمندان مجامع بشری را پیوسته به چاره‌اندیشی مناسب فرا می‌خواند؛ دغدغه آزاد اندیشی و مآل گرایی و حفظ ارزشهای فرهنگی و ملی نیز بر اهمیت این مسأله می‌افزاید. حال باید دید جایگاه چنین موضوعاتی در فرایند اندیشه اسلامی کجاست و رویکرد دانشمندان مسلمان در این زمینه چیست؟

اگر اصول ارزشمندی را که دین ما بر آن استوار گردیده بررسی کنیم، خواهیم دید که نشانه‌های فراوانی از عزت مسلمانان و مسؤولیت‌پذیری ایشان در قبال عزت اسلامی، در این اصول نهفته است.

اصل «الاسلام یعلو فلا یعلی علیه» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۳۷۶) مبین برتری شیوه‌های قانونگذاری و پویایی است و جامعیت و قابلیت این دین را تا قیامت بازگو می‌نماید؛ اصل «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت» (ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۲۷) حمایت، هدایت و مسؤولیت‌آفرینی اجتماعی را تقویت می‌کند یا قواعدی چون قاعده نفی





سلطه و اقتدار از دنیای کفر نسبت به دنیای اسلام^۱ و قاعده «لاضرر» و «لااخرج» جلوی هرگونه استکبار، افراط و تفریط و جهل و جمود را می‌گیرد و خطابهایی چون «کنتم خیر امه اخرجت للناس» (بقره، ۱۱۰)، «کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره، ۱۴۳)، «انتم الاعلون إن کنتم مؤمنین» (آل عمران، ۱۳۹) و «و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین» (مناقون، ۸) در چهره‌های حیات مستقل و خود باور به روی انسان را می‌گشاید و نشاط، قدرت و اجتهاد را بسط می‌دهد؛ لذا اندیشمندان علوم اسلامی به رغم تبلیغات مسموم و محدود دنیایی که پیوسته علیه فرهنگ اسلامی بوده، سعی در تبیین اندیشه توسعه‌نگر و پویای خویش داشته‌اند. استاد مطهری در این باب می‌گوید: «ما حق داریم که به این دو چیز علاقمند باشیم: ۱- اسلام؛ ۲- تحول دنیا و توسعه تمدن» (مطهری، ۱۳۸۰ش، ص ۳۴)

ایشان در جای دیگری دربارهٔ پاسخگویی دین در عرصه نیازهای جدید زندگی بشر می‌گوید: «اسلام یک سیستم قانونگذاری خیلی عجیب دارد که به همان دلیل می‌تواند با پیشرفتهای زمان هماهنگ و بلکه هادی و راهنما باشد، در عین اینکه با انحرافات زمان مبارزه می‌کند.... اسلام دینی است که جدا از قانون خلقت نیست یعنی وضع این قانون، خالق این خلقت است و آن را مطابق و هماهنگ با خلقت وضع کرده است؛ یعنی همانگونه که در خلقت پیوسته تحول و تطور صورت می‌گیرد، در این سیستم قانونگذاری هم قابلیت تحول‌نگری و پویایی وجود دارد». ایشان می‌گوید: «اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض» (رعد، ۱۷)، به این دلیل باقی می‌ماند که به حال مردم نافع است. در اسلام چیزهایی وجود دارد که این دین را با خلقت و نوامیس خلقت که تطور و تکامل است هماهنگ کرده است.» (مطهری، ۱۳۸۰ش، ص ۵۰)

بنابراین جاودانگی جامعیت نظام دینی، خودباوری فرهنگی، سیستمی بودن قوانین بر پایه خردورزی و اصول تحول‌آفرین ما را بر این وا می‌دارد که در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگر آستین همت بالا زده، با برخورداری از منابع غنی، اسلوب و روشمندی صحیحی که در طول شکل‌گیری نظام فقهی - اصولی شیعی، فقیهان و عالمان دینی بر آن

^۱ «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (نساء، ۱۴۱)

همت گمارده‌اند، جهت بازگشایی گره‌های مبهم یا موضوعات مستحدث و نوینی که به لحاظ حکم و موضوع نیاز به روشنگری فقیهانه دارد، مجدانه اهتمام نماییم.

در نخستین بخش از این نوشتار، موضوع «جایگاه نگرشها و گرایشها در اجتهاد و مسایل زنان» به صورت مبسوط مورد ارزیابی قرار گرفت و مبانی فکری و تأثیر آن در معضلات و مسایل زنان تبیین گردید.

اینک در دومین قسمت، به موضوع «فقاہت و اجتهاد پویا» از منظر تشیع راستین علوی و آموزه‌های جعفری خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است که این مطالب زمینه ساز مباحث مبسوط بعدی است، لذا از پردازش تک تک موضوعات به صورت محوری و گسترده اجتناب و غالباً به کلیات آن اکتفا می‌شود و در مباحث بعدی از قبیل ثوابت و متغیرات، جایگاه عقل و عرف در استنباط، شیوه‌های استنباط در روش ائمه معصومین (علیهم السلام) بدان پرداخته می‌شود.

فقاہت

در قرآن کریم حدود ۲۰ واژه از ریشه فقه و تفقه آمده است که در نگاه اول به نظر می‌آید فقه به همان معنای درک و فهم چیزی است. لیکن در ارزیابی محققانه، نکات حکیمانه دیگری هم بدست می‌آید؛ از جمله اینکه انسانها نوعاً به فهم چه اموری دستیابی دارند یا چه عواملی به درک انسان کمک می‌کنند یا چه موانعی وی را از درک و تفقه درست باز می‌دارد؟

مثلاً قرآن در بیان تسبیح موجودات و میزان درک انسان از این امر می‌فرماید: «و إن من شیء إلا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (اسراء، ۴۴)؛ هر چیزی در نظام عالم مشغول تسبیح پروردگار است اما انسانها از درک آن محرومند مگر خواص اولیاء و پیامبران عظام. چنانکه سلیمان سخن موران و طیور و جنیان را که مسخر فرمان او بودند می‌فهمید و به وراى درک معمولی انسانها دسترسی داشت. این توسعه در فهم، حاصل



عبودیت و بندگی خالصانه خداست که هم میزان کارآمدی فهم و اندیشه و هم تسخیر فعلی او را نسبت به امور طبیعی فزونی می‌بخشد.

قرآن کریم در آیات دیگری از موانع فهم و عواملی که رشد و کارآمدی فکر را مسدود می‌سازد، سخن به میان می‌آورد؛ مثلاً در تأثیر نفاق می‌فرماید: «فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»؛ (توبه، ۸۷) یعنی نفاق تیزی‌بینی و فهم صحیح را از انسان سلب می‌کند و دریچه‌های دل را به روی حقایق می‌بندد.

گاه لفظ فقه نسبت به علل و عوامل ظاهری در مفاهیمات و درک متقابل به کار می‌رود؛ مثلاً در سوره کهف در داستان ذوالقرنین و ورود او به قومی که یاجوج و ماجوج آنان را مورد اذیت قرار می‌دادند، می‌فرماید: «الایکادون یفقهون قولاً»؛ (کهف، ۹۳) آن قوم سخن او را در تعامل گفتاری نمی‌فهمیدند. گاه لفظ «فقه» را در تأثیر فصاحت و بلاغت گوینده در فرد مخاطب مورد استفاده قرار می‌دهد؛ مثلاً می‌فرماید: «و احلّل عقده من لسانی یفقهوا قولی» (طه، ۲۸) یا «هو أفصح منی لساناً» (قصص، ۳۴)

فقه پویا در قرآن کریم

قرآن در مقام وجوب مستمر آموزش حقایق دینی و تحریرص برآن، امر بر تفقه می‌نماید و می‌فرماید: «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون». (توبه، ۱۲۲) در این آیه در قالب استفهام توبیخی، ملت اسلام را مورد خطاب قرار می‌دهد، دعوت به یک جهاد فکری برای توسعه حقیقت دینی می‌نماید و می‌فرماید: چرا از هر قوم و جمعیتی عده‌ای برای فهمیدن دین و تفقه در آن، جلای وطن نمی‌کنند، نفر علمی را بر استقرار بومی ترجیح نمی‌بخشند و زحمت هجرت در راه کسب معارف را به جان نمی‌خرند تا نیاز معنوی جامعه خود را برآورده سازند و در امر دین به فقاہت پرداخته، بعد از تجهیز علمی به عنوان یک عامل اثر گذار، رسالت پاسخگویی مردم را برعهده گیرند. این آیه وجوب کفایی فقاہت را در همه ازمینه و امکانه لازم می‌شمارد. لذا سیاق آیه کریمه مبین تأکید بر استمرار این حرکت در جوامع اسلامی است.

این همان خاستگاه استمرار و پویای فقه است که قرآن در مقام عینیت بخشیدن به آن، در هر زمان و مکانی و نسبت به هر قوم و ملتی از ملل اسلامی، اقدام بر آن را امری ضروری و لازم می‌شمارد.

مفهوم پویایی در آیات :

اگر با یک نگاه جامع و سیستمی، به آیات مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و دینی قرآن بنگریم پویایی و تحول را در متن و بطن آیات می‌یابیم؛ مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هُوَ أَقْوَمُ» (اسراء، ۲۹)، «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران، ۱۲۸)، «لَا رَطْبَ وَ لَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ» (انعام، ۵۹)، «لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسُوهٌ حَسَنٌ» (احزاب، ۲۱)، یا «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (تقون، ۸) و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (بقره، ۱۱۰)؛ یعنی غنی‌ترین و پرمایه‌ترین سرمایه‌های علمی و معنوی در نزد شما، تلاش برای استخراج علوم از منابع حقیقی بر دوش شما و ارسال آن برای همه انسانهای روی زمین بر عهده شماست؛ لذا ایستایی، سکون و رکون، وابستگی و خودفراموشی و منتظر دیگران ماندن بر شما قبیح و ناپسند است. بنابراین از طرفی مؤمنان را بر شیوه‌های نوین و حرکت آفرین دعوت می‌کند و از طرف دیگر آنان را از عجز، افتقار و وابستگی بر حذر می‌دارد؛ مثلاً می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (مجادله، ۲۱) محال است قوم و ملتی بر ایمان به خدا و روز قیامت معتقد باشد، در عین حال به دشمنان خدا و رسول هم علاقه‌ای داشته باشد. یعنی مکانیزم قانونگذاری در اسلام شیوه مستقل و کارآمدی است که فقه پویا در آن نقش مهمی را ایفا می‌کند.

مثل امت پویا در قرآن:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ... ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَ مِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلِظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يَعْجِبُ الزَّرَّاعُ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». (فتح، ۲۹) در این آیه



ابتدا خصایص امت پویا را برمی‌شمرد و سپس در قالب تمثیلی زیبا صلابت و استواری، غنیه و غنای فکری و فرهنگی، کارآمدی آنان در بی‌نیازی از سایر ملل، خصوصاً کفار را برمی‌شمارد و در خاتمه از غیظ دشمنان به ایشان سخن به میان می‌آورد.

عمده‌ترین ویژگیهای چنین امتی بدین قرار است:

۱- پویایی و غنای این امت از آن جهت است که از فرهنگ دشمنان خدا بریده‌اند و نه تنها امیدی به آنان ندارند، بلکه در برابر آنان با نهایت صلابت و قدرت ایستادگی می‌نمایند و راه هرگونه نفوذ و ارتباط سلطه‌مدارانه را بر آنان مسدود می‌نمایند؛ اشاره به اینکه پویایی با التقاط و تمسک به فرهنگ بیگانه حاصل نمی‌گردد.

۲- چنین امتی در بین هم‌کیشان خود یکپارچه و مهربانند، از رأفت، خضوع و همبستگی برخوردارند و مانند امت واحدی به توانمندی خود متکی بوده، از وابستگی بیزارند.

۳- عبادتشان عین سیاستشان است و سیاستشان از دیانتشان جدا نیست. لذا «یتغون فضلاً من الله و رضواناً بسما هم من أثر السجود»؛ عابدان شب و شیران روز هستند، قدرت و عزت خود را در پناه عبادت، اتکاء به قدرت لایزال الهی و فضل پروردگار جویا هستند و با خضوع و خشوع بندگی، خود را از وابستگی به دیگران بی‌نیاز می‌بینند. این بندگی سیمای آنان را زیبایی خاص بخشیده است.

۴- مثال ایشان در بین سایر ادیان و ملل در پویایی و توانایی «کزرع أخرج شطاه فأزره فاستوی علی سوقه»، است؛ یعنی یک جامعه متحرک، رشد آفرین، با نشاط و مستقل از دیگران دارند. و این همان ویژگی زیبایی است که پیوسته در اسلام و در جامعه مسلمین بوده و هنوز هم دنیا و دنیامداران را به چرت واداشته است.

۵- امت پویا متعهدانه، متفکرانه و معبدانه در برابر فرهنگ و شریعت خود خاضع است و خودباوری در اندیشه، فکر، منش و روش آنان نهادینه شده است.

۶- حرکت ایشان همانند ساقه نازکی است که ابتدا مورد توجه نیست اما بواسطه رشد و پویایی به تدریج به درخت توانمند و تنومندی تبدیل می‌شود که موجبات حیرت، وحشت و غضب دشمنان را فراهم می‌کند.

۷- خداوند به چنین امتی وعده سعادت و موفقیت را داده است.



معنای لغوی و اصطلاحی فقه:

معنای لغوی فقه فهمیدن و ادراک چیزی است. با استفاده از همین معناست که قرآن کریم می‌فرماید: «لهم قلوب لا يفقهون بها»؛ (اعراف، ۱۷۹) آنها دلهایی دارند که از فهم و ادراک بهره‌مند نمی‌باشند.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نیز آمده است: «الكمال كل الكمال، التفقه في الدين...»؛ (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۱، ص ۳۲) رسیدن به اوج کمال در سایه تحقق سه امر است: اول فهم دین و شناخت درست از آن و...

معنای اصطلاحی آن عبارتست از: «الفقه هو العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه عن أدلتها التفصيليه»؛ (شهید ثانی، ۱۳۷۱ ق، ص ۲۲) «فقه علم به احکام شرعی در گستره ابعاد مختلف و فروع آن، از طریق دریافت و استخراج آن از ادله تفصیلی و مبسوط شرعی است».

فقه در انظار فقیهان :

مرحوم شهید صدر در این باره می‌گوید: «كان من الضروري أن يوضع علم يتولى دفع الغموض عن الموقفي العملي تجاه الشريعة في كل واقعه بإقامه الدليل على تعينه... و الفقيه يمارس اقامه الدليل على تعيين الموقف العملي في كل حدث من أحداث الحياه و هذا ما نطلق عليه اسم عمليه الاستنباط الحكم الشرعي»؛ (صدر، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۱۷)

از عمده ضروریات این است که علمی وضع گردد که متکفل و عهده‌دار برطرف ساختن مشکلات عملی و غوامض اموری باشد که در هر واقعه‌ای مردم بخواهند دلیل و نظر شریعت را در آن بدانند... بر این اساس فقیه زحمت ممارست در اقامه دلیل شرعی را در تعیین جایگاه عملی از دیدگاه شریعت برعهده می‌گیرد تا در هر امری که از امور زندگی اتفاق می‌افتد، حکم آن را به مردم ارائه نماید. اسم این نوع از مهارت «علم فقه» است که همان عملیات استنباط حکم شرعی است. این معنا مفهوم خاص از فقه و فقاهاست.

لازم به ذکر است که «فقه» در گستره آیات و روایات اسلامی به علم عمیق به همه معارف اسلامی اطلاق گردیده است که اعتقادات، اخلاقیات و نیز علوم نظری را هم در برمی‌گیرد. لیکن به مرور زمان، از آن جهت که مردم از همان زمان صدر اسلام، آنگاه که

در عرصه احکام عملی دچار ابهام و مشکل می‌شدند به علما و فقیهان رجوع می‌نمودند تا کسب تکلیف کنند، بر این اساس کسانی که تخصص آنان در بخش احکام و مسائل عملی شکل گرفت، «فقیه» نامیده شدند^۱. هم اکنون هم در تعریف برخی از فقیهان «فقه» بر نفس قوانین و احکام شرعی اطلاق می‌گردد و انفکاک بین آن و قوانین دینی را مطلقاً قایل نیستند؛ چنانکه در تعریف آن اینگونه آورده‌اند: «فقه مجموعه قوانین و احکامی است که خداوند به تدریج توسط جبرئیل برای جمیع شوون زندگی جهانیان بر پیامبر ﷺ نازل فرمود و او هم بدون کم و کاست به مردم ابلاغ کرده است.» (جنتی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰)

بنابراین گاه نوع نگاه فرد به یک موضوع در وسعت و ضیق بسیاری از معانی اثرگذار است؛ مثلاً جامع‌نگری امام خمینی از دین، در تعریف فقه که به «تثوری اداره جامعه از گهواره تا گور» از نظر ایشان تعبیر شده، به خوبی هویداست، بلکه توجه خاص ایشان به فقه و پویایی آن در عین ارج نهادن به شیوه‌های پیشینیان در فقه سنتی و جواهری از اهم موضوعات مورد توجه ایشان بوده، لذا هم بر باروری، تکامل و قدرت پاسخگویی آن تأکید می‌نمایند و هم بر حفظ موازین و اصول مورد توجه فقهای سلف. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «... اینجانب معتقد به فقه سنتی و جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر معین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند.» (موسوی‌الخمنی، ۱۳۶۹ش، ج ۲۱، ص ۹۸)

مقابل این نگاه بعضی از نظرات در عرصه فقه بعضاً ابراز می‌شود که بیانگر ضیق در نگرش دینی و عدم توجه اصولی به تعاریف و اسلوب واقعی آن است؛ مثلاً پاره‌ای از نواندیشی‌ها، فقه را بازتاب اندیشه خاص فقیه از دین می‌شمارند. لذا سعی می‌کنند که متون فقهی را جدای از متون دینی معرفی کنند؛ آنان اجتهاد را نوعی تأویل‌گرایی دینی می‌شمارند که حاصل این نگرشها غالباً یا به تخطئه فقه یا به نگرشهای سکولاریستی و جداسازی عرصه دین از دنیا و دیانت از سیاست و دین حداقلی و یا به بی‌اعتنایی به

۱. ر.ک: مطهری، بی‌تا، ص ۵۴ به بعد

ارزش تلاش فقهای پیشین می‌انجامد؛ حال آنکه فقه چیزی جز تلاش فقیه برای استنباط حکم شرعی از ادله دینی با توجه به نیاز زمان و مکان نیست و اگر بطور صحیح سیر تحولات آن ارزیابی شود همانند سایر علوم از تحول و تکامل چشمگیری در طول قرون و اعصار برخوردار بوده و این تحولات گویای پویایی فقه شیعی است؛ لذا شخصیت‌های دردمند فقه شیعی پیوسته بر این نگرش حرکت و تأکید نموده‌اند. امام خمینی در بیان دیگری در این باب می‌فرماید: «ما باید بدون توجه به غرب حیل‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآیم ... روحانیت تا در همه مسایل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل مناسب باشند». (همان، ص ۱۰۰)

آیت الله خامنه‌ای که پیوسته در رهنمودهایشان روحانیت را متوجه این مسأله حیاتی می‌نمایند، در این باب می‌فرمایند: «اوضاع و احوال گوناگون زندگی بشر و تازه‌های جهان به فقیه دین شناس و زمان شناس کمک می‌کند که خود و اهل زمان خود را از آن کوثر، یعنی سرچشمه زلال و فزاینده سیراب سازد و محرومیت از آن را برای بشر که همواره و همه جا نیازمند دین و شریعت الهی است، برتابد»^۱

نکته قابل توجه در نگاه اجتهادی ایشان آن است که آشنایی به اوضاع زمان و موضوعات احکام را از شرایط اعمال محسوب می‌نمایند؛ یعنی مجتهد اعلم کسی است که از سویی آشنا به متون و علوم اسلامی باشد و از سوی دیگر به اوضاع، احوال، شرایط و موضوعات بصیرت کافی داشته باشد تا بتواند براساس نیاز روز استنباط حکم نماید. نظر ایشان در اعلمیت اینگونه آمده است: «ملاك الأعلمیة أن یكون أقدر من بقیة المجتهدین علی معرفة حکم الله تعالی و استنباط التکالیف الإلهیة عن أدلتها و معرفته باوضاع زمانه بالمقدار الذی

^۱ برای مطالعه بیشتر رک: متن پیام مقام رهبری حضرت آیت ا. خامنه‌ای به کنگره «نقش زمان و مکان در اجتهاد».



له مدخلیه فی تشخیص موضوعات الأحكام الشرعیه و فی ابداء الرأی الفقہی المقتضی لتبیین تکالیف الشرعیه لها دخل فی الاجتهاد ایضاً». (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۱۵ هـ ج ۱، ص ۹)

بنا بر این نظر، ملاک اعلیّت چند چیز است: اول: قدرت بیشتر از سایر مجتهدان در شناخت حکم خدا؛ دوم: توان استنباط تکالیف از متن ادله شرعی؛ سوم: آشنایی به موضوعات و احوال زمان؛ چهارم: رسیدن به فتوای جدید و آرای فقہی در گره‌گشایی مشکلات فقہی مردم. بر این اساس فقاهت صرف تبیین و جمع‌آوری نظر دیگران نیست نه صرف آگاهی از متون اسلامی؛ بلکه قدرت داشتن بر استنباط و توجه به نیازمندی‌های مردم و درک صحیح از شرایط زمانی و مکانی و هشاری در برابر شرایط سیاسی و اجتماعی دنیای اسلام است. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: «اساساً «رمز اجتهاد» در تطبیق دستورات کلی یا مسائل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده باشد. توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالتبع حکم آنها عوض می‌شود و الاً تنها در مسائل کهنه و فکر شده، فکر کردن و حداکثر یک علی‌الاقوی را تبدیل به علی‌الاحوط کردن... هنری نیست و اینهمه جار و جنجال لازم ندارد». ایشان در بخش دیگری می‌گوید: «اگر کسی محققانه حساب کند می‌تواند بفهمد که مثلاً فلان مسأله در چه فرنی و در چه منطقه‌ای، روی چه احتیاجی وارد فقه شده. اگر مجتهد زنده به مسائل جدید پاسخ ندهد چه فرقی بین تقلید زنده و مرده است؟». (مطهری، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۰-۱۱۹)

اکنون پس از ارزیابی فقه و فقاهت در متون و اندیشه‌های دینی سراغ واژه اجتهاد و ارزیابی آن و ضرورت و مراحل آن می‌رویم.

اجتهاد

معنی لغوی و اصطلاحی اجتهاد:

«الاجتهاد فی اللغه مأخوذ من الجهد و هو بذل الوسع للقیام بعمل فیہ ثقل»؛ اجتهاد در لغت برگرفته از جهد و تلاش است. یعنی بکارگیری تمام توانمندی در جهت تحقق یافتن عملی که در آن سختی و مشقت است. (امینی و آیتی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۲۵)

جُهد و جُهد را نیز به معنای صعوبت، سختی و تلاش توأم با رنج گرفته‌اند و جهاد هم از همین معنا اتخاذ شده است. (قرشی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۷۷)

«و فی الاصطلاح ملکه تحصیل الحجج علی الاحکام الشرعیه او الوظائف العملیه شرعیه او عقلیه»؛ (همان) اجتهاد در اصطلاح بدین معناست که انسان مجتهد آنقدر ممارست و تلاش کند تا در او ملکه‌ای ایجاد شود که قدرت بر تحصیل ادله و حجج شرعی را پیدا کند و براساس آن بتواند احکام و وظایف عملی را بر مبنای مستندات شرعی و عقلی به اثبات برساند.

بیان دیگری نیز در این زمینه آمده است: «استفراغ الوسع فی طلب الحکم الشرعی»؛ اجتهاد به کار دیگری منتهای کوشش در استنباط حکم شرعی براساس ادله معتبره است. (مطهری، ده گفتار، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۰۱)

اجتهاد در انظار فقیهان:

امام خمینی در این باره می‌گوید: «هو قوه استنباط الاحکام من الأدله و امکانه و لو لم یستنبط شیئاً منها بالفعل» (موسوی‌الخمنی، ۴۱۰، ج ۲، ص ۵) اجتهاد قوه استنباط احکام بر اساس ادله است و متغیر بودن آن برای مجتهد، اگرچه چیزی را در مرحله فعلیت اثبات نموده باشد.

لازم به ذکر است که مراد از ادله شرعی همان کتاب، سنت، عقل و اجماع معتبر است.

ضرورت تحصیل اجتهاد:

لزوم رجوع به متخصص در فنون مختلف یک اصل معتبر عقلایی و شرعی است و این اصل در قرآن کریم گاه به صورت تصریح و گاه تلویح آمده است؛ مثلاً آیه «فاستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون» (انبیاء، ۷)، ارشاد به همین اصل عقلانی است. بر همین اساس آنچه را که جامعه انسانی بدان نیازمند است، لازم است که اهل آن بدان به عنوان یک ضرورت اجتماعی و واجب کفایی بپردازند تا سایر انسانها را در آن نیاز مستغنی سازند؛ لذا در آیه «نفر» خداوند متعال دربارهٔ وجوب این مسأله، خصوصاً درباره فقاهت در دین در قالب استفهام توییخی، می‌فرماید: «فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقوها فی الدین»؛



(توبه، ۱۲۲) چرا نباید از هر قوم و ملتی عده‌ای در صدد برآوردن نیاز دینی و فقهی مردم برآیند و جهت تحصیل و اجتهاد و فقاہت، رنج جابجایی و هجرت را بپذیرند تا پاسنخگوی نیاز سایر افراد ملت خویش گردند؟

فقیه بلند مرتبه شیعی، صاحب جواهر، در این زمینه می‌گوید: «بنا بر نظر مشهور فقیهان امامیه تحصیل مرتبه اجتهاد واجب است؛ زیرا نظام زندگی انسانها برپایه آن است، بلکه در این موضوع دیدگاهی است که قایل به وجوب عینی برای این امر است». سپس ایشان این قول را ضعیف می‌شمارد و می‌گوید: «نعم قد یصیر الواجب الکفایی عیناً بعدم قیام الناس به فانه حیثئذ یجب علیهم جمیعاً التحصیل حتی یوجد من فیہ الکفایه»؛ (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۴۰۴) یعنی گاه واجب کفایی عینی می‌شود به سبب اینکه مردم بدان اهتمام نموده‌اند. اینجاست که بر همه تحصیل اجتهاد واجب است تا جامعه به لحاظ وجود افراد لایق و لازم در عرصه اجتهاد و تفقه بی‌نیاز گردد و دوام دین در گرو تحقق این اصل و رعایت شرایط خاص آن و تحرک و پویایی آن است؛ یعنی اصل اجتهاد نمادی از جامعیت دین و توانایی پاسنخگویی به نیازها در همه مکانها و زمانهاست. اصل لزوم تقلید از مجتهد زنده بر همین اساس است و پویایی فقاہت شیعی برخاسته از توانمندی و روشمندی اسلوب اجتهاد در آن است. علت انسداد باب اجتهاد در بسیاری از فرق (که بعداً بدان اشاره می‌رود) نیز به علت ناکارآمدی و دخالت شیوه‌های نادرست و برخاسته از رأی و افکار فردی و ورود آرای غیر مستند غیر شرعی به دین بوده است. لذا یکی از نمادهای فقاہت شیعی و مجاهدتهای علمسای پیشین، ساماندهی و قانونمندی شیوه‌های اجتهاد براساس روشمندی مطلوب از سوی امامان معصوم می‌باشد تا از یکسو اجتهاد حرکت‌آفرین، پویا، همسو با نیازهای زمان و مکان و پاسنخگوی ابعاد مختلف زندگی انسان شکل پذیرد و از سوی دیگر از ورود صناعت‌های انحرافی، شیوه‌های التقاطی و باورهای غیر معقول و مشروع به عرصه دین جلوگیری به عمل آید. شهید صدر در زمینه قانونمندی و اسلوب دار بودن شیوه فقاہت شیعی، اینگونه می‌گوید: «ما در علم منطقی شیوه‌های استدلال را می‌آموزیم و به قواعدی دست یابیم تا فکر و ذهن ما به هنگام معادلات و عملیات فکری از خطا مصون باشد و علم منطقی از همین جهت پایه گذاری شده است». در علم



اصول هم که عملیات استنباط و شیوه‌های استدلال فقهی را به ما می‌آموزد، درست مانند منطق، به فقیه شیوه عملی تفکر بر روی مسایل فقهی را می‌آموزد و به یک نوع معادلات و روشهای مشترک علمی دست می‌یابد تا در مرحله استنباط و عملیات فقهی از خطا و اشتباه مصون بماند؛ لذا ایشان می‌گوید: «یصح أن یطلق علی علم الاصول، اسم منطق علم الفقه». (صدر، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۰۵)

در جای دیگری از همین کتاب می‌گوید: «مکانت علم اصول در عرصه استنباط به سلسله اعصاب در بدن انسان شبیه است. همان گونه که در تمام بدن سلسله اعصاب گسترده است و هر عضو را به تحرک وامی‌دارد و با قسمتهای دیگر مرتبط می‌سازد، در مجموعه اطلاعات فقهی ما هم، اصول و قواعد کارآمد آن همین جایگاه را دارد... درست مانند نجاری که هم باید فن نجاری بداند و هم باید مواد خام و وسایل لازم در اختیار داشته باشد». (همان)

بر این اساس تکون اجتهاد از منظر تشیع راستین از یک ترکیب روشمند، اصولی، معقول و منطقی برخوردار است که ریشه‌های آن در آموزه‌های وحیانی و رهنمودهای امامان معصوم شکل گرفته است و در تعبیری چون «علینا إلقاء الأصول و علیکم بالتفریع»، اجتهاد پویا و مبتنی بر متون دینی بصورتی دقیق و عمیق ارائه گردیده است. هم مواد اولیه آن توسط معصوم علیه السلام تدارک شده است و هم شیوه برخورداری از آن. هم نوع قابلیت انطباق آن با مصادیق و متغیرات ارائه شده است و هم ادله محرز و هم شیوه استفاده از اصول عملیه؛ اینها همان کلیدهای اجتهاد پویاست که ما در مباحث بعدی به صورت گسترده در این زمینه بحث خواهیم نمود

مراحل اجتهاد:

اجتهاد شیعی از دو مرحله عمده برخوردار است؛ یکی مرحله استخراج و دیگری مرحله استنباط. مرحله استخراج که همان تدبیر تفحص و جستجو در متون دینی برای یافتن ادله و مواد لازم در جهت مستندات خویش است، از پیچیدگی و گستردگی خاصی برخوردار می‌باشد؛ مثلاً در عرصه ارزیابی آیات، تشخیص آیات الاحکام از غیر آن، قواعد شناسی در



آیات، استخراج اصول و قواعد کلی از آنها، معناشناسی آیات، توجه به نوع حکم، موضوع، متعلقات حکم و درک حاکم و محکوم، مطلق و مقید، عام و خاص و نیز ورود به زمینه‌های شأن نزول، عرف شناسی زمان صدور، شرایط زمان و مکان نزول، شناخت امور جزئی از کلی و موارد خاص از موارد عام و دقت در تطبیق سایر ادله با ادله قرآنی، اینها همه از مواردی است که فقیه و مجتهد بعد از گذراندن دوره‌های مقدماتی و پیش نیازها، بایستی بدانها بپردازد. در شناخت سایر ادله مثل سنت، اجماع، عقل، عرف، سیره و غیره نیز باید مراحل خاص تخصصی و تسلط را ببیند. مرحله دوم در کار فقیه، مرحله استنباط است که تمامی آموخته‌های خود را به کار می‌گیرد تا بر اساس اصول و ضوابط اجتهاد و قواعد برخاسته از کتاب و سنت به گره‌گشایی موضوعات و امور مورد نیاز زندگی مردم بپردازد. اینجاست که او باید به شرایط زمان خود و همه آنچه در اطراف او می‌گذرد، اشراف و بصیرت لازم داشته باشد تا به تعبیر امام صادق علیه السلام: «العالم بزمانه لا یهجم علیه اللوایس» (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۱، ص ۳۳۶)، در مورد او صادق آید. او بساید از تمامی ابزارهای کارآمد و فنون زمان خویش در حد نیاز بهره‌مند گردد تا در شناخت موضوعات و مسایل مستحدث قدرت استنباط حکم را براساس نیازها و شرایط زمانی و مکانی بدست آورد. این همان تعریفی است که فقها در معنای اجتهاد دارند یعنی «استفراغ و سعی برای استخراج و استنباط حکم». امام خمینی (ره) در باروری قدرت و مهارت اجتهاد و ایجاد ملکه استنباط می‌گوید: «... و منها تکریر الفروع علی الاصول حتی تحصل له قوه الاستنباط و تکمل فیه. فإن الإجتهد من العلوم العملیه. و للعلم فیه دخاله تامه کما لا یخفی»؛ (موسوی الخمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۹۹) یعنی تکامل اجتهاد مبتنی بر تکرار در برگرداندن فروع بر اصول و دقت عمل در این شیوه است و در واقع اجتهاد از علوم عملی است که در کارآمدی آن تکرار و قدرت در استنباط و رد فروع بر اصول نقش اساسی دارد.

درست همانند سایر علوم فنی که در مرحله اول آموزش تئوریک، کلاسیک و نظری است و در مرحله اصلی بکارگیری تجربیات علمی به صورت عملی است. این تکرار در عمل موجب مهارت و ایجاد ملکه تخصص و اجتهاد است.



نگرشی بر دو اصطلاح پویا و سنتی:

چندی است که در زمینه تعریف فقه در محافل علمی و بعضاً روشنفکری، این بحث مطرح است که فقه بایستی از صورت سنتی خارج و به فقه پویا مبدل گردد. و بعضاً با مغالطاتی غیر منطقی و غیر علمی، مبانی فقه و تلاشهای فقهای پیشین را در استحکام بخشیدن به شیوه‌های استنباط، نادیده گرفته، گاه ناجوانمردانه بر آن یورش برده، تحت عناوینی چون «فقه فرتوت، فقه پیر، فقه ناکارآمد» از آن یاد کرده‌اند و به اصطلاح خود، فقه را در ترازوی اندیشه منورالفکران قرار داده، با نگاه «دین حداقلی» هم از عرصه‌های متعدد آن کاسته‌اند و هم غیر منصفانه بر آن تاخته‌اند که ما در گفتار پیشین و در تأثیر نگرشها و گرایشها مفصلاً در این زمینه مطالبی را عرضه نمودیم^۱.

آنچه که در این زمینه بایستی ابراز نمود آن است که اگر مراد از فقه پویا تأویل‌گرایی و ورود عناوینی مثل مصلحت‌اندیشی، همپا شدن با عناوین و مصادیق حقوق بین‌الملل، تطبیق موازین شرعی با مفاد معاهدات و کنوانسیونهای جهانی، یا ارائه تفسیری تاریخمند از دین در هر زمانی و با هر شرایطی باشد، قطعاً در این صورت نه چیزی از هویت اصیل و پایدار دین باقی می‌ماند و نه چنین دینی پاسخگوی سعادت بشری است. بلکه اگر با این نگاه که شیوه‌های فقه جواهری، محقق حلی، علامه حلی، مقدس اردبیلی، شیخ مفید و طوسی امروز کارآمدی ندارد و بایستی شیوه‌های دیگری را در استنباط و استخراج احکام داخل ساخت، به ادامه مسیر فقه بیندیشیم، اینهم کاملاً ناصواب و مردود است؛ زیرا این سخنان ناپخته و بی پایه هم حکایت از بی‌اطلاعی از شیوه‌های روشمند، متددار و نوین پیشینیان دارد و هم اهانت به اندیشمندان و متفکران عرصه فقه و فقاقت. بلکه نگاه تیزبین و محققانه در بین بسیاری از اندیشمندان علوم اسلامی آن است که اولاً بنیان بسیاری از اصول صحیح اجتهاد توسط همین فقها نهاده شده، ثانیاً با مطالعه دقیق روشهای اجتهادی این بزرگان این نتیجه بدست می‌آید که هریک در زمان و مکان خود دغدغه پویایی و

^۱ برای مطالعه بیشتر به قسمت اول همین مقاله با عنوان «نگرشها و گرایشها» که در فصلنامه ندای صادق شماره ۲۷-۲۶ به چاپ رسیده است، رجوع شود.

کارآمدی فقه، در عین حفظ اصول و ارزشهای دینی را، داشته‌اند؛ چنانچه اگر به تاریخ تحولات فقه شیعی نظری بیفکنیم، می‌بینیم که نویسندگان تاریخ فقه این تحولات را به ۸ تا ۱۰ دوره تقسیم کرده‌اند و آنچه که در این مسیر دیده می‌شود گریز از جمود، التقاط و تعصب حرکت بسوی اصولگرایی است و اجتهاد همواره بر اساس عقل‌گرایی صحیح و استخراج اصول و قواعد براساس نصوص و بر پایه استخراج و اصطیاد می‌باشد؛ مثلاً در زمان شیخ الطائفه می‌بینیم وقتی ایشان فقه شیعه را مورد حمله حملات و اشکالات مخالفین می‌بیند که سعی بر بی‌محتوا جلوه دادن و محکوم به قلت فروع متبسی بر اصول می‌نمودند یا فقه شیعی را به دلیل عدم بهره‌مندی از قیاس، استحسان و استصلاح ناکارآمد می‌خواندند، ابتکارات نوینی را ابداع می‌نماید.

ابتکارات نوین در شیوه شیخ طوسی

ایشان در انگیزه اساسی خود در خصوص نوشتن کتاب «المبسوط» که تقریباً اولین فقه مبسوطی است که به گونه‌ای جامع و مبوب تألیف می‌گردد، می‌نویسد: «لا ازال أسمع معاشر مخالفینا من المتفقهه و المنتسین إلی علم الفروع، يستحقرون فقه اصحابنا الامامیه و ینسبونهم الی قله الفروع و یقولون انهم اهل الحشو و المناقضه» (طوسی، ۱۳۱۷ق، ج ۱، ص ۶۱) پیوسته از مخالفان فقهی ما شنیده می‌شود که فقه ما را کوچک می‌شمرند و آن را مطرود و منسوب به قلت فروع و عدم کارایی لازم می‌دانند.

وی سپس در پاسخ می‌گوید: «و هذا جهل منهم بمذهبتنا و قله تأمل فی اصولنا ... و لو نظروا فی اخبارنا و فقهنا لعلموا أن جل ما ذکره من المسائل موجود فی اخبارنا و منصوص علیه تلویحاً عن ائمتنا الذین قولهم فی الحجه یجری مجری قول النبی إماماً خصوصاً او عموماً او تصریحاً او تلویحاً؛ (مان) این جهل مخالفان ما به مذهب و فقه ماست و حاکی از کم اندیشی و کاستی در تأمل در اصول ماست. اگر آنان با دقت نظر کنند و به اخبار و فقه با بصیرت بنگرند، می‌بینند که پاسخ بسیاری از سؤالات و آنچه را که آنان می‌جویند، در اخبار ما موجود است و گره‌هایی که به فقه ما نسبت می‌دهند، همه در شیوه‌های ارائه شده از سوی امامان مطرح و پاسخ آن یا به صراحت و یا به اشارت بیان



گردیده است؛ خصوصاً آنکه شیعه معتقد است ائمه (علیهم السلام) کلامشان جاری مجرای پیامبر ﷺ از سرچشمه عصمت سرازیر و بر پایه وحی است. حال چنانچه می بینید شیخ طوسی در زمان خویش برای پاسخگویی، نظام مندی و متددار کردن فقه تلاش می کند یا در علم اصول کتاب «عده الاصول» را به نگارش در می آورد و به واسطه عظمت کار او تا حدود یک قرن بعد از ایشان، سایر فقها از شیوه های او سخن می گویند و مطابق نظراتش فتوی می دهند. تا اینکه در زمان ابن ادریس، او این روش را ذم می نماید و فقهای قبل خود را به «هؤلاء مقلده» (همان، ص ۷) محکوم می سازد و سپس تحولاتی دیگر را در عرصه فقه ایجاد می کند.

صاحب کتاب غنیه النزوع نیز می گوید: «قد كان بعض المخالفين سأل فقال إذا كنتم لا تعلمون في الشرعيات إلا بقول المعصوم فأى فقر بكم الى اصول الفقه و كلامكم فيها عبث لا فائده فيه». (صدر، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۹) «بسیاری از مخالفان ما که پایه اجتهاد را بر قیاس و استحسان و ... نهاده اند، به ما طعنه می زنند و می گویند: وقتی شما در شرعیات فقط به قول معصوم عمل می کنید پس چه نیازی به اصول فقه دارید؟ لذا اصول فقه برای شما بی فایده است».

این زهره سپس در این باره، نیاز به علم اصول را در نحوه استنباط کاملاً بیان می کند و بر اساس همین نیاز است که امامیه از بعد از زمان غیبت صغری در صدد برمی آید تا شیوه های استنباط مستدل و مستند به قول معصوم را سازماندهی نماید و بر همان پایه است که فرمودند: «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع» (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸، ص ۵۲) یا «ما من أمر یختلف فیه اثنان إلا و له اصل فی کتاب الله عزوجل ولكن لا تبلیعه عقول الرجال» (کلینی، ۱۳۵۰ ش، ج ۱، ص ۵۹) یا تأکید نمودند: «حدیث تدریه خیر من ألف ترویه». (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۲، ص ۱۸۴)

اینجاست که شیعه رسالت خویش را در تدوین و تألیف کتب اصولی پیوسته استمرار می بخشد و در صدد برمی آید تا هم اصول و قواعد را از کلمات وحی و امامان معصوم استخراج نماید و هم شیوه های استنباط را بر پایه اصول و حیانی و عقلانی به شکلی کاملاً کاربردی که قابلیت استفاده در همه ازمنه و امکانه را داشته باشد، مبسوط و مدون می سازد

روز به روز بر کمال این علم می‌افزاید؛ لذا شخصیتی مثل شیخ طوسی که در کتاب «المبسوط» خویش در فقه، در مقابل طعن‌ها و کج‌فهمی‌های مخالفان با استقامت علمی می‌ایستد و دریچه‌ای از شیوه‌های استنباط و استخراج را به سوی فقهای امامیه می‌گشاید، در عرصه اصول نیز در مقدمه کتاب «عده الاصول» می‌گوید: «از من خواسته شد که در اصول فقه چیزی (کتابی) بنویسم که بر جمیع ابواب اصول به نحو اختصار و ایجاز بر روش و متدی که اصول امامیه اقتضا داشت، احاطه داشته باشد؛ زیرا هر مسلکی و مذهبی بر شیوه خاص خود اصولی را ارائه نموده...». سپس می‌گوید: «اگر چه سید مرتضی در «امالی» مطالبی را در این باب آورده، اما بعنوان یک مرجع و پشتوانه اصولی نیاز به مجموعه‌ای در این زمینه احساس می‌گردد» و ادامه می‌دهد: «إن هذا فن من العلم لابد فی شده الإهتمام به، لأن الشریعه کلها منبیه علیه و لایتم العلم بشیء منها دون احکام اصولها و من لم یحکم اصولها فإنما یکون حاکباً و معتاداً و لا یکون عالماً» (صدر، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۳) فن دریافت علم اصول از اموری است که شدت تلاش و اهتمام بر آن ضروری می‌نماید؛ زیرا شریعت تماماً متبنی بر آن است و هیچ علمی بدون شکل‌گیری احکام اصول آن تمام نیست. لذا کسی که بدون دقت در اصول وارد به متن علمی (مثلاً فقه) شود، او عالم واقعی نیست و فقط حکایت‌کننده، منتقل و متأثر از عادت دیگران است. یعنی مستقل و خودباور نمی‌تواند باشد».

حرکت شیخ طوسی در عین توجه به عقلانیت اصولی، استمداد از شیوه‌های مستند امامان معصوم بود. او گام عظیمی را در عرصه پاسخ‌گویی به سایر مکاتب برداشت و کتاب «خلاف» را که فقه تطبیقی است، با همین نگاه و دغدغه به نگارش درمی‌آورد. همین شیوه را ما در روشمندی فقهای دیگری چون علامه حلی نیز می‌بینیم. علامه در زمان خود بدون آنکه از شیوه پیشینیان و چارچوب قواعد و اصول خارج شود، با مطالعه دقیق، استنباطات جدید و وسیعتری را وارد فقه می‌سازد و حرکت نوینی را در زمان خود ایجاد می‌کند؛ بنا بر این نوشتن کتابی چون «تذکره الفقهاء» که فقه تطبیقی است از ضرورت‌هایی است که علامه در زمان خود احساس می‌کند. امروزه نیز ما نیازمند به چنین شیوه‌هایی هستیم. یعنی از طرفی نظریات مکاتب و افکار صاحب‌نظران دیگر را ارزیابی می‌نماییم، سپس بدون آنکه

از اصول و شیوه‌های مطروحه در سیره معصومان (علیهم‌السلام) و نیز فقهای پیشین عدول کنیم، با پشتوانه غنی فقهی، اصولی، کلامی و فلسفی به گشایش مشکلات و پاسخگویی معضلات و مستحدثات می‌پردازیم. بنابراین فقه پویا آن نیست که ما به روش بسیار اندیشمندانه، نظاممند، خردورزانه و خودکفای پیشینیان پشت کنیم، بلکه بکارگیری کاربردی روش آنان، با توجه به تغییر موضوعات و با ورود به مسائل جدید، از ضرورت‌های کاری در تمام عرصه‌های فقه، از جمله مسائل زنان است. فقه ما زاده از وحی است و برخاسته از اصول عقلانی عجیب شده با استدلالات و حیانی و به لحاظ غنا و خودکفایی و پویایی بی‌بدیل است. از سوی دیگر اگر مراد از فقه سنتی همان فقه برخاسته از اسلوب کاملی است که در این زمینه ائمه (علیهم‌السلام) ارائه فرموده‌اند و فقهای بزرگی آن را دنبال نمودند، این همان فقه پویاست و هیچ تناقضی بین فقه سنتی و فقه پویا بدین معنا نیست. چنانچه این امر در دیدگاه امام خمینی (ره) بیان گردید و ما در بحث بعدی از شیوه‌های پویایی فقه در ارائه روشهای اجتهادی از سوی امامان معصوم (علیهم‌السلام) به صورت مبسوط بحث خواهیم نمود.

نگاهی به پیشینه اصطلاح منفی از «پویایی»

اگر به پیشینه تاریخی این فکر نظر بیفکنیم به وضوح مشاهده می‌کنیم که از همان زمان بعد از رسول‌خدا ﷺ، عده‌ای که خود را صاحب رأی و اندیشه می‌دانستند، پیوسته تلاش می‌کردند که براساس آرای شخصی و مصلحت اندیشی‌های فردی و نگرشهای خاص غیر مبتنی بر ملاکهای شرعی و عقلی، در احکام شرعی دخالت نمایند و آنها را به صورت‌های مختلف دچار تغییر و تحول سازند. اتفاقاً نام این تحول را هم یا «مصلحت» می‌نامیدند یا «مشورت اهل اندیشه» یا «عقلانیت بر مبنای شرایط زمان» یا «اجماع مسلمین» یا «قیاس و استحسان و استقراء»؛ در نتیجه متون و نصوص دینی را کنار می‌گذاشتند یا ناکارآمد می‌شمردند و لذا در مقام استنباط به اجتهاد در برابر نص یا اجتهاد به رأی و قاعده استصلاح تمسک می‌نمودند؛ این همان تحریف دین و قوانین آن بود که مؤلفه‌هایی را هم از خود باقی می‌گذارد و مثال آن برداشتن دو متعه‌ای بود که در زمان رسول خدا ﷺ برقرار



بود. خلیفه دوم با روشنگری دینی چند چیز را داخل دین و چند چیز را از آن خارج نمود و گفت: «ایها الناس ثلاث کن علی عهد رسول الله و انا اُنهی عنهن و اُحرمهن و اُعاقب علیهن متعه الحج و متعه النساء و حی علی خیر العمل». (امینی نجفی، ۱۳۶۶ ش، ج ۶، ص ۲۱۳) حال جای تأمل در این است که این فرد احکام رسول خدا ﷺ را مختص زمان پیامبر ﷺ می‌دانست اما از مردم می‌خواست که به حکم جدید التأسیس او تا قیامت عمل نمایند؟! و صریحاً ابراز می‌داشت که اگر برخلاف حکم من عمل کنید، مورد تنبیه و عقوبت قرار می‌گیرید یا دست به سینه نماز خواندن به جهت رعایت ادب بندگی که ابداع دیگری در احکام دین بود. مورد دیگر اعلام الغاء سهم «مؤلفه قلوبهم» بود که این سهم از موارد زکات است و به این دلیل که در آغاز ظهور اسلام، مسلمین ضعیف بوده‌اند و مصلحت جعل این حکم وجود داشته ولی بعدها چون مسلمین قوی شده‌اند، حکم باید ملغی شود، این سهم از زکات حذف شد. (جناتی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۹)

در برابر اینگونه حرکت‌های تحریفی و منور الفکری‌های ابداعی، ائمه (علیهم‌السلام) به سختی مقابله نموده، احکام تحریفی و ابداعی را نفی و به سوق دادن مردم در جهت اصلی تلاش نمودند. لذا تأکید بر متعه از سوی ائمه (علیهم‌السلام) به هیچ وجه برای ترویج هوسرانی نبود، بلکه چنانچه در نصوص متعدد آمده و امام باقر علیه‌السلام می‌فرمودند: «ان کان یرید بذلک وجه الله و خلافاً لحق من أنکرها لا یکلمها کلمه إلا کتب الله بها حسنه...» (نوری طبرسی، ۱۴۱۱ اق، ج ۱۴، ص ۴۵۲)، اگر کسی این عمل را (متعه) برای رضای خدا و مخالفت با بدعت گذران به دین انجام دهد، برایش ثواب مترتب است؛ لذا صاحب جواهر در تحلیل استحباب متعه می‌فرماید: «همانا (در چنین مواضعی که رد بدعت و نفی آن است)، مباح بواسطه تحریم اصحاب بدعتها مستحب می‌شود؛ چنانچه اگر آنان حکمی را که از دین نیست واجب شمرند (به لحاظ بدعت)، آن حکم مکروه و مورد نهی قرار می‌گیرد». (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳۰، ص ۱۵۱) بنابراین مفهوم پویایی به این معنا هم از دیدگاه امامان مطرود معرفی شده و هم از دیدگاه فقهای و اندیشمندان شیعی، مردود محسوب می‌شود. مراد از پویایی همان گونه که مطرح گردید شیوه‌ای کارآمد ولی در عین پایبندی به قواعد و ضوابط کلی اجتهاد، براساس

رهنمودهای اصولی کتاب و سنت است که در مباحث بعدی از آن شیوه‌ها به گونه‌ای مبسوط سخن خواهیم گفت.

لازم به ذکر است که بر این نوع اجتهاد، اطلاق فقه سنتی (بمعنای مثبت آن) نیز می‌گردد که بدور از هرگونه جمودگرایی و سطحی‌نگری است و توجه به موضوعات نوین، شرایط زمان و مکان، سیستمی دیدن احکام اسلامی، بکارگیری تمامی شیوه‌های مستدل اجتهادی، دوری از هرگونه افراط و تفریط و تقلیدنگری در استنباط، آگاهی و تحقیق در زمینه موضوعات متعدد و تشخیص نوع آنها، بازگرداندن فروع بر اصول، استفاده از منابع عظیم و متون اصلی به صورت بطنی و عمیق، دوری از تأویل‌گرایی و عدم دخالت آراء شخصی و مصلحت‌اندیشی فردی، و استحسان و استصلاح و به گونه تخصصی به موضوعات اندیشیدن از جمله خصایص آن است.

حال با این انگاره‌های دقیق و میزانهای کارآمد و پویا می‌توان وارد عرصه فقه زنان شد و از کارآمدی علمی ایشان در عرصه‌های فقهی و علمی کمک گرفت. باید از زنان اندیشمند و علاقمند به فقه و علوم اسلامی بخواهیم مجدانه تلاش مضاعفی را در راه گشایی مسایل فقهی بکارگیرند تا بر پایه آموزه‌های دینی و فرهنگ کارآمد مستقل خویش به حل معضلات و غوامض در امور خود پرداخته، در بهره‌وری از امکانات و نیز محاورات و مباحث علمی به آنان فرصت داد تا در موضوعات فقهی به بحث و تبادل نظر و اندیشه بپردازند. براساس رهنمودهای بسیاری از فقها از آن جمله ارشادات روشنگرانه آیت الله خامنه‌ای در تخصصی کردن اجتهاد زنان و واگذاری مسائل فقهی آنان به زنان فقیه، هم به ایجاد و تقویت خودباوری دینی و استقلال فرهنگ ارزشی در آنان دست یازیده‌ایم، هم به تدریج زمینه‌ساز حل مسائل زنان به دست خود آنان گشته‌ایم و هم کشور اسلامی و زنان مسلمان را از دل بستن به معاهدات، حمایتها و کنوانسیونهای بین‌المللی مستغنی ساخته‌ایم. قطعاً راه پویایی اجتهاد در مسائل زنان را با استمداد از تواناییهای خود آنان هموار ساخته‌ایم که جمود و اصرار بر مردانه ساختن فقه با گستره مشکلات زنان و از سویی توانمندی و دغدغه مند بودن آنان قطعاً ناصواب است. در پایان توجه خواننده محترم را به بیانی از مقام معظم رهبری در این زمینه جلب می‌کنیم:

«...به نظر من احکام مخصوص زنان را مردها درست نمی‌توانند تنقیح کنند. برای تنقیح موضوعات مربوط به زنان باید پزشکان متخصص زن، موضوع را برای فقهای زن تشریح نمایند و این طور به نظر می‌رسد که فتوای زن، حداقل در این مورد برای زن حجت باشد؛ زیرا آن مشکلی که در زمینه قضاوت مطرح شده، ظاهراً در زمینه فتوی مطرح نیست. خوشنودم که شما در این راه ارزشمند که راه خدا و راه دین است حرکت کرده‌اید.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶ ش، گزارش سوم)

نتیجه :

با توجه به کارآمدی قوانین اسلامی و نیاز امروز بشریت به قوانینی که در ابعاد گوناگون پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی، ظاهری و باطنی باشد، این ضرورت ایجاب می‌نماید که امروز بیش از هر زمان به تحولی عمیق براساس مقتضیات زمانی و ضوابط اجتهاد پویا دست یازیم. تحقق این امر مستلزم توجه به اموری از این قبیل است:

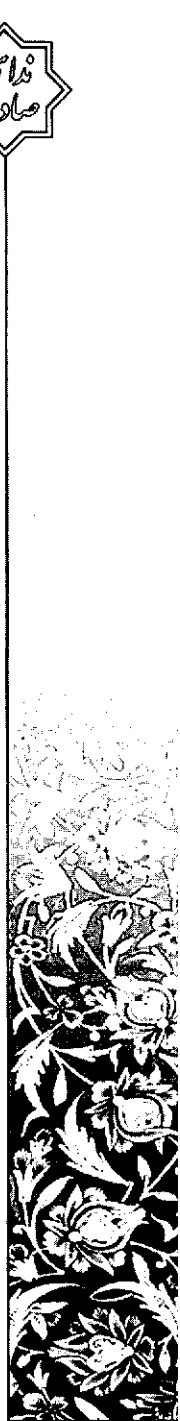
۱- توجه به مبانی اجتهاد شیعی و پرهیز از تقلیدگرایی در سبک استنباط و استخراج احکام.

۲- نگاهی اندیشمندانه به اسلوب اجتهادی در روشهای هوشمندانه فقیهان سلف خصوصاً شخصیتهایی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی، محقق حلی، مقدس اردبیلی، شهیدین، صاحب جواهر و شیخ انصاری و... که زیباترین شیوه‌ها را در زمان خود به کار گرفته‌اند.

۳- نگاه جامع و نظام مند به اجتهاد و قوانین شریعت.

۴- توجه به توسعه موضوعات و اهتمام در شناخت صحیح، تقسیم بندی اصولی و انطباق قوانین بر آنها، با توجه به مقتضیات و شرایط حاکم بر موضوعات.

۵- توجه به تخصصی کردن ابواب فقه و ارزیابی گروهی در موضوعات مبتلا به، خصوصاً در عرصه جزائیات، حقوق خصوصی، تجارت و موارد مورد اختلاف یا تعارض مفاد حقوق داخلی.



۶- جداسازی موارد بیان احکام در جزئیات و یا «قضیه فی الواقعه» و تمییز آن از امور عام و فراگیر.

۷- توجه به جهت صدور حکم، شأن نزول و بررسی ابعاد تاریخی و سیاسی زمان بیان آن.

۸- جداسازی قضایای حقیقه از قضایای خارجی، استخراج قضیه حقیقه از موارد متعدد قضایای خارجی و استخراج قواعد و اصول برخاسته از نصوص و نیز بیرون کشیدن قواعد اصطیادی از متن و بطن متون شرعی. توجه به نظریه پردازی در ابواب مختلف فقه، و حذف موارد تکراری از ابواب مختلف فقهی مثل شرایط عامه تکلیف با شرایط عوضین و متعاملین.

۹- خروج از حوزه فرد نگری، نگاه جمعی گرایی به فقه و حل مسایل فقهی و توجه به شورای افتاء در مسائل ضروری.

۱۰- تجدید نظر در فقه زنان؛ حل مسائل فقهی صرف آنان چون یائسگی و مشکلات فقهی - حقوقی آنان در حقوق خانوادگی و اجتماعی و نهایتاً استفاده از کارآمدی زنان در عرصه‌های فقه و حقوق و ارائه منشور اسلامی در جهت حمایت از جایگاه حقیقی و حقوقی آنان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه :

قرآن کریم

۱. الطوسی، محمد بن الحسن بن علی، المبسوط فی فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق
۲. العاملی، ابی منصور حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذالمجتهدین، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ش
۳. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ش
۴. امینی، علیرضا، و آیتی، محمدرضا، تحریراصول الفقه، انتشارات سمت، تابستان ۱۳۷۷ش
۵. جناتی، محمد ابراهیم، روشهای کلی استنباط در فقه، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، أجوبه الاستفتاءات، دار النبأ للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی، گزارش سوم (پیام به دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، کتاب نقد، سال اول، شماره ۲-۳، ۱۳۷۶ش
۹. حلبی، حمزه بن علی بن زهره، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۷ ق
۱۰. ری شهری، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق
۱۱. صدر، محمد باقر، قواعد کلی استنباط، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش
۱۲. صدر، محمد باقر، معالم الجدیده، لبنان - بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۵ق
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ش
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش

۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م
۱۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدر، بی تا
۱۷. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، انتشارات صدر، چاپ اول، آذر ۱۳۸۰ش
۱۸. مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدر، چاپ نهم، ۱۳۷۳ش
۱۹. موسوی الخمینی، سید روح الله، رسایل، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق
۲۰. موسوی الخمینی، سید روح الله، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش
۲۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، پاییز ۱۳۶۷ش
۲۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البیت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق

